

## مبانی و مبادی تفسیری تسنیم

علی اسلامی\*

چکیده

تفسیر گرانسنگ تسنیم، محصول تحقیق، تنظیم و تدوین درس تفسیر قرآن کریم حضرت آیتالله جوادی آملی است. از مهم‌ترین شاخصه‌های ساختاری و محتوایی تسنیم، روشمندی آن است. در این تفسیر، ذوق و سلیقه شخصی، استحسانات عقلی و عرفی و پیش‌فرض‌های علوم گوناگون بر قرآن تحمیل نشده، دخالتی در تفسیر آیات ندارند. در نوشتار حاضر اصول و مبانی کلی حاکم بر شناخت و تفسیر قرآن بر اساس این کتاب قیّم بررسی شده است.

کلید واژه‌ها: تسنیم، روش‌شناسی، اصول و قواعد تفسیر.

---

\* استاد علوم قرآنی و تفسیر حوزه علمیه و پژوهشگر پژوهشکده علوم و حیانی معارج

## درآمد

تفسیر گرانسنگ تسنیم محصول درس تفسیر ترتیبی قرآن کریم است که در پاییز سال ۱۳۶۱، حکیم متأله و مفسر گرانقدر معاصر، حضرت آیت الله جوادی آملی، آن را در جمع عالمان و قرآن‌پژوهان حوزوی، در حوزه علمیه قم آغاز کرد و هم‌اکنون با گذشت ۲۶ سال از عمر پیرکت آن، همچنان ادامه دارد.

نوشته پیش رو، ثمره بررسی‌های روش‌شناختی مؤلف درباره تفسیر تسنیم است که برخی از مباحث آن از نصوص روش‌شناسانه استاد و بعضی نیز از تأمل در متن اثر تنظیم شده است.

شایان ذکر است که برای هر یک از ویژگی‌ها و شاخصه‌های تسنیم نمونه‌هایی را می‌توان برشمرد؛ اما برای رعایت اختصار، از ذکر آنها در این نوشتار پرهیز و به مقاله‌های دیگر یا اثری مستقل در معرفی تسنیم واگذار می‌شود.

## مبانی و اصول تفسیری تسنیم

از آثار گوناگون قرآنی مفسر بزرگوار تسنیم، می‌توان اصول کلی حاکم بر شناخت قرآن و پیش‌فرض‌های استنباط از آن را مطابق آنچه در این مبحث برمی‌شمردیم، ترسیم کرد. این اصول و مبانی، برخی ناظر به «استناد، سلامت و حجیت قرآن»، شماری درباره «حوزه رسالت و مخاطبان قرآن»، بعضی درباره «منابع تفسیر قرآن»، دسته‌ای ناظر به «درجات معانی و معارف قرآن» و برخی بیانگر «ویژگی‌های زبانی و بیانی قرآن» است. به این شرح:

۱. **وحيانی بودن الفاظ و معانی قرآن:** قرآن کریم، کلام و کتاب خدای سبحان است و افزون بر معانی، الفاظ آن نیز وحيانی و از جانب خدا است و چنین نیست که الفاظش از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد. سهم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ابلاغ، تعلیم و تبیین قرآن کریم است و به تعبیر استاد مفسر، «قرآن، إلهی الإيجاد و محمدی الإیلاخ است.» (ر.ک: الوحي والنبوه، ص ۱۶۸ - ۱۷۸، ۲۷۲)

۲. **سلامت قرآن از تحریف:** قرآن طبق ادله عقلی و نقلی معتبر، از هرگونه تحریف به زیاده و به نقیصه پیراسته و منزّه است. صیانت قرآن از تحریف، افزون بر تسنیم در اثر مستقل مفسر به نام *نزهت قرآن از تحریف* به شکل مبسوط، مبرهن و مستدل شده و به شبهات مربوط پاسخ داده شده است. (ر.ک: تسنیم، ج ۱، ص ۹۸ - ۹۹) یکی از ادله محرّف نبودن قرآن، این است که کتاب مُحَرَّف، خود از اعتبار و حجیت ساقط است، از این رو نمی‌تواند منبع معارف دین ابدی و جهان‌شمول اسلام و معیار سعادت ابدی انسان و محور و میزان ارزیابی روایات ماثور از معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام قرار گیرد. (ر.ک: سرچشمه اندیشه، ج ۱، ص ۸۶)

۳. **جاودانگی و جهان‌شمولی قرآن:** قرآن کریم کتابی جاودانه و همیشگی، جهان‌شمول و همگانی است و چون رسالت هدایت همه انسان‌ها را در تمامی اعصار و امصار دارد، آیتی که به مناسبت اوضاع خاص نازل شده‌اند، منحصر به همان اوضاع نیستند؛ بلکه در آینده همانند گذشته، جاری و حاکم‌اند و هرگز «مورد نزول» آیه منحصّص آن نیست و به تمام مواردی که در صفات و ویژگی‌ها با مورد نزول همسانند سرایت می‌کنند. برخی آیات، حکم ویژه‌ای دارند که در بند ۱۶ خواهد آمد.

این ویژگی در عرف روایات «جری» نامیده شده است (ر.ک: تسنیم، ج ۱، ص ۱۶۷ - ۱۶۹ - ۲۳۳ - ۲۳۴) و عباراتی مانند *يجرى كما يجرى الشمس والقمر... يكون على الأموات كما يكون على الأحياء (صائر الدرجات، ص ۲۱۶)*، *فهو في كل زمان جديد* و *وعند كل قوم غض إلى يوم القيامة (بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۵)* و *لأن القرآن حجة على أهل الدهر الثاني كما هو حجة على أهل الدهر الأول فكل طائفة تلتقاه غضاً جديداً (تفسير المحرر الوجيز، ج ۱، ص ۳۶)* ناظر به آن است.

۴. **هماهنگی با فطرت:** جهان‌شمول بودن حوزه هدایت قرآن، ایجاب می‌کند که اولاً به زبان جهانی آدمیان (فطرت) سخن بگوید تا همگان زمینه بهره‌مندی از آن را داشته باشند و هیچ کس به بهانه نارسایی زبان و بیگانگی با فرهنگ، از پیمودن صراط سعادتبخش آن باز نایستد؛ ثانياً محتوایش برای همگان سودمند بوده، احدی از آن بی‌نیاز نباشد؛ همانند آبی که عامل حیات همه زندگان است و هیچ موجود زنده‌ای در هیچ عصر و مصری از آن بی‌نیاز نیست. (تسنیم، ج ۱، ص ۳۱ - ۳۴)

۵. **تفسیرپذیری قرآن:** قرآن کتابی تفسیرپذیر است؛ زیرا از یکسو پیچیده، مبهم و معماگونه نیست تا تفسیرپذیر نباشد؛ چنانکه امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس بپندارد قرآن مبهم است، هم خود را نابود کرده و هم دیگران را: *فمن زعم أنّ کتاب الله مبهم، فقد هلك وأهلك*. (بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۹۰) از سوی دیگر، معانی و معارف آن بدیهی نیز نیست که نیاز به تفسیر نداشته باشد. (سرچشمه اندیشه، ج ۱، ص ۵۲ - ۵۴) گرچه قرآن خود را نور نامیده است (سوره نساء، آیه ۱۷۴؛ سوره مائده، آیه ۱۵) نور بودن آن در برابر تیرگی ابهام است؛ نه در برابر ژرفایی و بی‌کرانگی، تا نور بودنش به معنای بدهات و بی‌نیازی از تفسیر باشد. (ر.ک: سرچشمه اندیشه، ج ۱، ص ۵۶) مفسر تسنیم درباره داوری افراطی‌ها و تفریطی‌ها درباره قرآن چنین می‌نگارد:

چون قرآن نسبت به تفهیم فرهنگ فطرت، رسالت ویژه دارد، پس هیچ یک از داوری افراطی‌ها یا تفریطی‌ها درباره آن راست نیست. گروهی برای انحصار حجیت در روایت و رویگردانی از قرآن، آن را بی‌زبان و *أبکم* پنداشتند و جز الفاظ و معماهای غیر مفهوم چیزی برای آن قائل نبودند؛ علمای زبان آن را رمز محض به معارف باطنی پنداشتند که غیر از اوحی مرتاض، احدی به آن دسترسی ندارد و گروهی نیز به ابتدال گراییده، صرف دانستن عربی را برای فهم قرآن کافی انگاشتند و افراد عادی را برای فهم معانی قرآن صالح پنداشتند و نیاز به علم تفسیر را انکار کردند. همه این اوهام منسوج، منسوخ است. (تسنیم، ج ۱، ص ۳۸ - ۳۹)

۶. **ضرورت تفسیر قرآن:** قرآن کریم چنانکه گذشت، خود را نور می‌خواند؛ اما در عین نور بودن، دربردارنده معارف بلند و ژرفی است که لزوم و ضرورت تفسیر را آشکار می‌کند. قول ثقیل و گفتار وزین و پرمغز و رصین (سوره اسراء، آیه ۹) به دو جهت علمی و عملی نیازمند تفسیر است: ا. کتاب عمیق علمی و وزین نظری بی‌تفسیر ادراک نمی‌شود (از جهت علمی). ب. کتاب هدایت که پیام *﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾* (سوره اسراء، آیه ۹) دارد، گریزی از تبیین مفاهیم و معانی آن برای اهتدای جامعه بشری نیست (از جهت عملی). (ر.ک: سرچشمه اندیشه، ج ۱، ص ۵۲ - ۵۴)

۷. **همگانی بودن فهم قرآن:** هیچ «مطلبی» در قرآن نیست که افراد متعارف از ادراک آن عاجز باشند، گرچه «آیاتی» در آن هست که تنها اندکی از عالمان الهی به ادراک عمق آن نائل می‌شوند؛ نظیر سوره «اخلاص» و اوایل سوره «حدید» و آیه ۲۲ سوره «انبیاء» که بیانگر برهان فلسفی تمانع است: *﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾*.

سر سازگاری میان دو مطلب مزبور این است که قرآن کریم، محتوای عمیق همان آیات را با مثل، تشبیه و داستان تنزل می‌دهد تا در دسترس فهم همگان قرار گیرد. (ر.ک: تسنیم، ج ۱، ص ۳۲، ۳۶، ۳۸، ۷۳، ۹۰؛ سرچشمه اندیشه، ج ۱، ص ۴۶۸؛ قرآن حکیم از منظر امام رضا علیه السلام، ص ۷۴)

۸. **دستمایه آغازین استنباط از قرآن:** عمومی بودن فهم قرآن بدین معنا نیست که هر کس، گرچه ناآگاه به قواعد ادبیات عرب و علوم پایه دیگری که در فهم قرآن دخیل‌اند، حق تدبّر در مفاهیم قرآنی و استنباط از قرآن را دارد و سرانجام می‌تواند به نتیجه استنباط خویش استناد و احتجاج کند؛ بلکه بدین معنا است که تنها آشنایان به قواعد زبان عرب و سایر علوم پایه مؤثر در فهم قرآن، حق تدبّر در مفاهیم آن را دارند و می‌توانند به حاصل استنباط خود استناد و احتجاج کنند. (تسنیم، ج ۱، ص ۳۹)

۹. **حجیت ظواهر قرآن:** قرآن در دلالت بر محتوای خود، حجت مستقل است و حجیت ظواهر آن با ادله گوناگون ثابت شده است و سخن برخی اخباریان درباره حجت نبودن ظواهر قرآن، مردود است. (ر.ک: تسنیم، ج ۱، ص ۸۸) زیرا نور و تبیان بودن قرآن، اولاً برای همه است و به معصومان علیهم السلام اختصاص ندارد، و ثانیاً مختص مقام ثبوت نیست تا در مقام اثبات دارای این اوصاف نباشد. از سوی دیگر، اختصاص فهم قرآن به معصومان علیهم السلام مخالف خود قرآن است که همگان را به تدبّر، تحلی، تعقل و... فراخوانده است. آری مرحله کمالی و نهایی معرفت کتاب مکنون، ویژه اهل بیت علیهم السلام است و جز آن مطهران کسی به آن دسترسی ندارد. (ر.ک: تسنیم، ج ۱، ص ۸۹؛ سرچشمه اندیشه، ج ۱، ص ۷۵)

۱۰. **تبیان بودن قرآن برای خود (تفسیر قرآن به قرآن):** قرآن کریم خود را نور (سوره نساء، آیه ۱۷۴؛ سوره مائده، آیه ۱۵) و

تبیان هر چیزی (سوره نحل، آیه ۸۹؛ سوره بقره، آیه ۲) می‌خواند. کتابی که روشن و روشنگر هر چیزی است، تبیان و مفسر خود نیز هست و کمبود تفسیری و معنایی هر آیه حتماً با آیه یا آیات دیگر تأمین می‌شود و از جمع‌بندی همه آیات مناسب (لفظی و معنوی) با یکدیگر، معنایی روشن از آنها به دست می‌آید. (ر.ک: تسنیم، ج ۱، ص ۶۶؛ سرچشمه اندیشه، ج ۱، ص ۷۵) پس قرآن با خود گویا می‌شود و شیوه تفسیر قرآن به قرآن، کارآمد و در دستیابی به معارف قرآنی راهگشا است. (ر.ک: تسنیم، ج ۱، ص ۶۶؛ سرچشمه اندیشه، ج ۱، ص ۱۱۳)

**۱۱. مرجعیت معصومان (علیهم‌السلام) در تفسیر قرآن:** چون خدای سبحان، پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را مبین قرآن (سوره نحل، آیه ۴۴) می‌خولند و همچنین آن حضرت در حلیث متواتر ثقلین، اهل بیت (علیهم‌السلام) را همتای قرآن و جانشینان خود در هدایت انسان‌ها می‌شمارد (بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۳) و لازم این شأن، تفسیر کتاب هدایت برای انسان‌ها است، مردم موظفاند در تفسیر قرآن از سنت آنان (پیامبر و اهل بیت) استفاده کنند.

مرجعیت معصومان (علیهم‌السلام) در تفسیر به این است که آنان از مخزن بیکران کتاب الهی و ظاهر و باطن عمیق قرآن معارفی را استنباط و برای دیگران بیان می‌کنند و بدین معنا نیست که مطالب بیگانه با قرآن را در تفسیر قرآن به کار می‌گیرند. (سرچشمه اندیشه، ج ۱، ص ۱۹، ۱۱۳، ۴۲۱ - ۴۲۲)

روایات منقول از معصومان (علیهم‌السلام) در عرض قرآن نیستند تا همانند آیات قرآن نخست در تفسیر به کار گرفته شوند، بلکه پس از کسب اصل حجیت از قرآن و کسب وجاهت تفسیری، از رهگذر عرض بر قرآن (در غیر سنت قطعی که نیاز به عرض بر قرآن ندارد) حجیت و استقلال در شعاع قرآن می‌یابند و بهره‌گیری از آنها در تفسیر لازم است. در واقع، بحث تفسیری هر آیه، پس از بررسی روایات تفسیری آیه مزبور پایان می‌پذیرد و تفکیک «بحث روایی» از «بحث تفسیری» در تدوین تسنیم - همانند المیزان - بدین معنا نیست که روایات در تفسیر قرآن سهمی ندارند. (ر.ک: تسنیم، ج ۱، ص ۱۳۲)

**۱۲. تقدم شواهد سیاقی بر روایت تفسیری:** سیاق آیات، از عناصر مهم تفسیر قرآن به شمار می‌آید و اعتماد بر آن و همچنین تکیه و اعتماد بر شواهد درونی آیات، بر اساس نطق و شهادت و هم آوایی آنها نسبت به یکدیگر: *ينطق بعضه ببعض* و *يشهد بعضه على بعض* (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳، بند ۷)؛ *إنَّ القرآنَ لِيصلِّقُ بعضه بعضاً* (کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۱، ص ۶۱۹، ح ۲۸۶۱) بر حدیث تفسیری مقدم است. البته بهره‌گیری از سیاق، مشروط به احراز نزول جمعی آیه یا آیاتی است که از سیاق آنها برای آیه مورد بحث استفاده می‌شود. (ر.ک: تسنیم، ج ۱، ص ۱۶۵؛ سرچشمه اندیشه، ج ۱، ص ۹۴)

**۱۳. حجیت فتوای عقل برهانی در تفسیر:** قرآن کریم آشکارا به براهین عقلی ارجح می‌نهد و خود نیز برای تبیین معارف الهی - از جمله توحید - ادله قاطع عقلی ارائه می‌دهد. (ر.ک: قرآن حکیم از منظر امام رضا (علیه‌السلام)، ص ۱۶۰ - ۱۶۱) از این رو خود سند حجیت عقل است و بر این اساس رهنمودهای عقل برهانی مطلقاً - از جمله در دین‌شناسی - حجت‌اند و در همه مراحل تفسیر باید مراعات شوند و هرگز با قطع نظر از آنها نمی‌توان قرآن را تفسیر کرد. (سرچشمه اندیشه، ج ۱، ص ۱۱۳، ۴۲۵) خلاصه آنکه گرچه عقل در هستی‌شناسی دین هیچ سهمی ندارد، در معرفت‌شناسی آن تأثیری بسزا دارد.

**۱۴. سهم آیات محوری (غُرر الآيات) در تفسیر:** در قرآن کریم، آیاتی کلیدی و محوری وجود دارند که در پرتو آنها درهای معرفت بسیاری از آیات گشوده می‌شود. این غُرر الآيات (آیات درخشان و تابناک) را باید شناخت و از آنها در تفسیر سایر آیات بهره گرفت. همچنین افزون بر آیات مزبور که ظواهر را تغذیه می‌کنند، برخی آیات کلیدی قرآن، درهای معارف باطن قرآن را می‌گشایند. مفسر باید این دو دسته را از یکدیگر بازشناسد و چنانکه در بند ۲۱ می‌آید، میان تفسیر و تأویل نیز فرق نهد و این کارها از حوصله معجم‌ها و فهرست‌نامه‌های قرآنی برتر است. (سرچشمه اندیشه، ج ۱، ص ۴۲۷ - ۴۲۸)

**۱۵. عدم حجیت آرای مفسران در تفسیر قرآن:** آرای مفسران غیر معصوم، در تفسیر قرآن حجت نیست تنها به عنوان رأیی علمی محترم‌اند؛ چنانکه در علم فقه، آرا و فتاوی فقها برای فقیه دیگر در استنباط احکام فرعی فقهی از منابع دین، حجیت ندارد و فقط برای تکامل علمی فقیه مستنبط راهگشا و زمینه‌ساز است. فرقی هم میان مفسران اعصار پیشین -

مانند صحابه و تابعان - و مفسران اعصار پسین نیست؛ زیرا هیچ یک از آنها معصوم نیستند تا کلام آنان حجت شرعی و منبع استنباط احکام و حکم شریعت باشد.

برداشت‌های صحابه یا تابعان، اگر در محضر پیشوای معصوم علیه السلام بوده و با وجود امکان رد و مجال ردع، مردود و مردوع نشده‌اند، به عنوان تقریر معصوم نشان صحت آنها است و با ضوابط بهره‌گیری از روایات تفسیری، آنها نیز به کار می‌آیند. (ر.ک: تسنیم، ج ۱، ص ۲۳۲؛ سرچشمه اندیشه، ج ۱، ص ۱۹)

#### ۱۶. سهم روایات شأن نزول در تفسیر قرآن: روایات (به معنای عام) شأن نزول چند قسم‌اند:

أ. آنچه به صورت تاریخ نقل شده و روایت پیشوای معصوم علیه السلام نیست. این قسم، حجت نبوده و چنانچه وثوق و طمأنینه‌ای به محتوای خود پدید آورند، خود آن طمأنینه معتبر است؛ نه اینکه صرف نقل تاریخی، اعتبار تعبدی داشته باشد.

ب. روایات فاقد سند معتبر که آنها هم حجیت ندارند؛ گرچه بر اثر احتمال صدورشان از معصوم علیه السلام، شایسته تکریم‌اند.

ج. روایات دارای سند صحیح و معتبر که حجیت دارند و با رعایت معیار عام بهره‌گیری از روایات تفسیری، به کار می‌آیند.

بلید دریافت که روایت بیانگر شأن نزول، مورد و مصداقی را برای مفهوم کلی آیه بیان می‌کند و چنانکه در بند ۳ گذشت، «مورد آیه، مخصّص عموم یا مقید اطلاق آن نیست». البته روایت شأن نزول در صورتی برای مفسر راهگشا است که آیه را به گونه‌ای تفسیر کند که با مورد خود هماهنگ و سازگار باشد. همچنین توجه به این نکته سودمند است که شأن نزول‌های ویژه، مانند آنچه درباره آیه تطهیر (سوره احزاب، آیه ۳۳)، آیه مباحله (سوره آل عمران، آیه ۶۱) و آیه ولایت (سوره مائده، آیه ۵۵) وارد شده و مبین انحصارند، از بحث خارج‌اند. (ر.ک: تسنیم، ج ۱، ص ۲۳۲ - ۲۳۳)

#### ۱۷. سهم پیش‌دانسته‌ها در آمادگی مفسر برای تفسیر قرآن: تحصیل علوم و اندیشه‌های مستدلّ، ظرفیت دل‌مفسر را

برای تحمّل صحیح و بیشتر معارف قرآن گسترش می‌دهد. بنابراین نور و تبیان بودن قرآن (استقلال در دلالت بر محتوای خود) و غنای محتوایی آن (از علوم بیرونی) مستلزم آن نیست که مفسر به قرآن جاهلانه رو کند و علوم و معارف پیش دانسته را نادیده بگیرد؛ زیرا میان «تحمیل» و «تحمّل» فرق است. هیچ کس حق ندارد علوم و یافته‌های بشری را بر قرآن تحمیل کند و قرآن را بر هوا و میل خود معطوف دارد و آن را به رأی خاص خود تفسیر کند؛ اما با کسب علوم گوناگون می‌تواند زمینه تحمّل معارف قرآنی را در خود فراهم آورد. (سرچشمه اندیشه، ج ۱، ص ۲۸ - ۲۹) چنانکه مولای موحّدان جهان، حضرت امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: *إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاها (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷)*؛ یعنی بهترین قلب مشروح‌ترین آنها است. بدر الدین زرکشی درباره زمینه‌سازی علوم برای تفسیر قرآن می‌نویسد: *كُلٌّ مِنْ كَانِ حَظَّهُ فِي الْعُلُومِ أَوْفَرَ، كَانِ نَصِيبَهُ مِنْ عِلْمِ الْقُرْآنِ أَكْثَرَ. (البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۵)*

#### ۱۸. توسعه فرهنگ مفاهیم برای نیل به معارف بلند قرآن: تفسیر همه معارف قرآن، با صرف قواعد ادبیات عرب

(لغت، صرف، نحو، معانی، بیان، بدیع و...) ممکن نیست؛ بلکه باید گفت تمام علوم پایه برای استظهار مطالب اسلامی از متون دینی فقط در محدوده قوانین ادبی عرب کاربرد دارند؛ اما برای نیل به بلندای معارف الهی و فراعقل قرآنی، باید پیام ویژه قرآن و فرهنگ مخصوص وحی را تا آنجا که می‌شود بی‌تصرف در واژگان عرب به نحو توسّع، از همان قانون بهره‌مند شد. در منطقه‌ای که ظرفیت لغت و ادبیات عرب، تاب مطروف عمیق و رفیع وحیانی را ندارد، باید صنعت ادبی ویژه وحی را دریافت که خداوند سبحان در کالبد واژگان عرب اعمال کرده و سطح ادبیات عرب را ارتقا داده است.

توسعه فرهنگ مفاهیم راه‌هایی دارد که برخی از آنها - که به واژگان مربوط است - به نحو مانعة الخلو چنین است:

أ. الفاظ برای «ارواح معانی» و به سخن دیگر برای «مفاهیم عام» وضع می‌شوند.

ب. گرچه الفاظ برای همان مرتبه وضع می‌شود که مورد فهم واضعان ابتدایی است، استعمال آنها در مصادیق دیگر یا تطبیق معنا بر مصادیق برتر، از قبیل توسعه و مجاز است.

استاد مفسر از این نکته به «نکته حساس و شایان اهتمام در تفسیر» یاد کرده (سرچشمه اندیشه، ج ۱، ص ۱۱۴ — ۱۱۸؛ نیز ر.ک: تسنیم، ج ۱، ص ۲۱۶ — ۲۱۹) و بر این باور است که تکیه بر خصوص قواعد ادبی عرب و جمود بر مصادیق مادی آن برای رسیدن به مراد آیات، عامل سقوط در ورطه تفسیر به رأی است. (تسنیم، ج ۱، ص ۲۱۹)

ایشان در نقدی بر تفسیر زمخشری از آیه ۳۱ سوره آل عمران ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ...﴾ می‌نویسند:

زمخشری و همفکرانش (معتزله) می‌گویند که محبت به خدا تعلق نمی‌گیرد و خدا محبوب بشر نمی‌شود... بنابراین اطلاق محبوب بر حضرت حق تعالی مجاز است... اطلاق محب بودن نیز بر خدا مجاز است... تفسیر قرآن صرفاً به زبان عرف، نحو، صرف و ادبیات محاوره‌ای، بی‌آشنایی به زبان خود قرآن کریم چنان پیامدهایی را دارد... این الفاظ در معنای حقیقی خود به کار رفتند و خدا برای هر کسی به اندازه معرفت او محبوب و مرهوب است. (تسنیم، ج ۱۴، ص ۴۰ — ۴۱)

۱۹. لزوم روشمند بودن و پرهیز از تفسیر به رأی: تفسیر هر کلام دینی (قرآنی یا روایی) یا غیر دینی باید روشمند باشد تا بتوان آن را به گوینده‌اش نسبت داد. پس کلام هیچ متکلمی را نمی‌توان «تفسیر به رأی» کرد و سپس آن را به او نسبت داد. تفسیر به رأی قرآن، آن است که مطابق با معیارهای مفاهمه عرب و همچنین موافق اصول و علوم متعارف عقلی و نیز هماهنگ با خطوط کلی خود قرآن نباشد. (سرچشمه اندیشه، ج ۱، ص ۱۰۸، ۱۳۱) در واقع تفسیر به رأی، «تحمیل رأی بر قرآن و تطبیق قرآن با رأی مفسر» است، نه تفسیر قرآن.

مفسر بزرگوار، سخن برخی مفسران درباره آیه ۱۱۲ سوره آل عمران را که ﴿حَبْلِ مِنَ اللَّهِ﴾ را به جزیه مقرر در شریعت و ﴿حَبْلِ مِنَ النَّاسِ﴾ را به مقدار خاصی که کارشناسان فقهی و حقوقی معین می‌کنند، تفسیر کرده‌اند، چنین نقد می‌کند: «چنین تفسیری به برهان عقلی یا نقلی مقرون نبوده و نیز از لفظ آیه قابل استظهار نیست». (تسنیم، ج ۱۵، ص ۳۷۹)

۲۰. اشارات، لطایف و حقایق، چهره‌های طولی معارف قرآن: قرآن کریم افزون بر مفاهیم و معانی ظاهری «عبارات» آن، سه چهره طولی دارد: «اشارات» «لطایف» و «حقایق»، که به ترتیب، بهره دانشمندان، اولیای الهی و معصومان علیهم‌السلام اند: کتاب الله علی أربعة أشياء: علی العبارة والإشارة واللطائف والحقائق، فالعبارة للعوام والإشارة للخواص واللطائف للأولیاء والحقائق للأنبياء. (بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۰)

گرچه هدایت قرآن در اصل، عمومی و همگانی است، همگان (صالح و طالح) توفیق بهره‌گیری از همه مراتب آن را ندارند؛ زیرا اموری مانند تقلید باطل از گذشتگان، گناه و تبهکاری و الحاد و عناد ملحدانه، قفل قلب آدمی و مانع تدبیر و بهره‌گیری از قرآن است: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾. (سوره محمد ص، آیه ۲۴. ر.ک: تسنیم، ج ۱، ص ۳۷ — ۳۸؛ سرچشمه اندیشه، ج ۱، ص ۳۰ — ۳۱، ۴۸؛ قرآن حکیم از منظر امام رضا علیه‌السلام، ص ۷۷)

۲۱. تفکیک تفسیر از تأویل: تمام آیات قرآن — اعم از محکم و متشابه — تأویلی دارد که در قیامت ظهور می‌کند: ﴿يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ﴾. (سوره اعراف، آیه ۵۳) اما هم‌اکنون نیز برای اندکی از انسان‌ها به مقدار رسوخ علمی آنان مشهود یا معقول است و برای دیگران مستور و مجهول. تمام تأویل قرآن — همانند تنزیل و تفسیر آن — برای معصومان علیهم‌السلام مشهود و معروف است. (سرچشمه اندیشه، ج ۱، ص ۳۵، ۴۱ — ۴۲) و مفسر نامعصوم باید میان تفسیر قرآن و تأویل آن فرق نهد. (سرچشمه اندیشه، ج ۱، ص ۴۲۷ — ۴۲۸)

۲۲. همسویی معارف ظاهری و باطنی قرآن با یکدیگر: چنانکه ظواهر قرآن با یکدیگر هماهنگاند، معانی باطنی قرآن نیز با هم سازگارند و پیوند هر ظاهر با باطن برتر از خود نیز محفوظ است. بنابراین همان‌گونه که با فن بدیع تفسیر قرآن به قرآن می‌توان از راه پیوست ظاهرها به یکدیگر به معارف عام قرآن دست یافت، از انضمام باطن‌ها به یکدیگر نیز راه دستیابی به معارف خاص آن گشوده می‌شود. (تسنیم، ج ۱، ص ۱۲۸؛ سرچشمه اندیشه، ج ۱، ص ۹۶ — ۹۷)

۲۳. **داوری قرآن درباره منقول‌ها:** قرآن که خود را «قول فصل» می‌نامد (سوره طارق، آیات ۱۳ - ۱۴) همانند برخی کتاب‌های رایج بشری، مجمع مکاتیب آرا و اقوال نیست تا آرای گوناگون را بدون داوری نقل کند، بلکه نقل آن همراه نقد است. بنابراین اگر قرآن حکیم مطلبی را بازگو کند و در همان‌جا یا در آیه‌ای دیگر سخنی در ردّ و ابطال آن نیاورد، نشانه امضا و پذیرش آن است؛ چنانکه از فرزند صالح حضرت آدم علیه السلام نقل می‌کند که معیار پذیرش عمل نزد خدا، تقوا است: **﴿قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾** (سوره مائده، آیه ۲۷) و آن را ردّ نمی‌کند. در برخی روایات نیز این منقول‌ها «قول الله» نامیده شده‌اند. (سور الثقلین، ج ۱، ص ۶۱۵. ر.ک: تسنیم، ج ۱، ص ۴۵؛ قرآن حکیم از منظر امام رضا علیه السلام، ص ۱۷۴)

۲۴. **اسلوب بیانی ویژه قرآن:** قرآن برای پرهیز از کلی‌گویی، گاه در مقام تبیین یک حقیقت، به ذکر مصداق آن می‌پردازد؛ چنانکه در تعریف نیکی، نیکان را می‌شناساند: **﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا... وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ...﴾**. (سوره بقره، آیه ۱۷۷) بنابراین به توجیهاتی مانند حذف مضاف، نیازی نیست و اسلوب بیانی ویژه قرآن را نباید با شیوه‌های متداول در کتاب‌های علمی هماهنگ کرد. چون قرآن کتاب علمی محض نیست و از روش‌های متعارف پیروی نمی‌کند. (ر.ک: تسنیم، ج ۱، ص ۵۰ - ۵۱) همچنین تغییر ناگهانی سیاق از ظرافت‌های ادبی و هنری در شیوه بیان قرآنی است؛ مثلاً در اثنای آیه و در میان جمله‌ای که چندین کلمه با «اعراب رفع» آمده است، ناگهان کلمه‌ای با «اعراب نصب» می‌آید تا خواننده را نگه دارد و به تأمل وادارد؛ مانند آیه ۱۶۲ سوره نساء که برای جلب نگاه متدبران در قرآن به اهمیت نماز، در میان کلمات مرفوع، واژه بیانگر نماز را منصوب آورده است: **﴿وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ﴾**. (ر.ک: تسنیم، ج ۱، ص ۵۲)

۲۵. **قرآن، حجت مستقل غیر منحصر:** قرآن در معارف و احکام دین اسلام اولاً حجت است، ثانیاً حجت مستقل است، پس در حکم «شهادت عادل واحد» نیست تا فقط حجت تأهلی و شأنی داشته باشد نه فعلی. اما حجت منحصر نیست. پس حجت‌های دیگر (سنت و عقل) نیز معتبرند و پیام دین را باید از مجموع این حجت‌های الهی دریافت. (ر.ک: تسنیم، ج ۱، ص ۶۳؛ سرچشمه اندیشه، ج ۱، ص ۷۷) آری پیام اسلام جز با جمع‌بندی قرآن و سنت، همراه رعایت رهاورد قطعی عقل برهانی به دست نمی‌آید. (ر.ک: تسنیم، ج ۱، ص ۱۶۱)

بنابراین رهاورد تفسیر قرآن به قرآن، پیش از فحص و بررسی سنت، نمی‌تواند مبنای اعتقاد، اخلاق و عمل قرار گیرد؛ زیرا مقیدها، مخصّص‌ها و شواهد آیات قرآن در سنت معصومان علیهم السلام آمده‌اند. (ر.ک: تسنیم، ج ۱، ص ۱۵۲، ۱۶۴) مفسر ارجمند تسنیم، برای دستیابی به معارف و احکام اسلامی (نه خصوص قرآنی یا روایی) به پنج مرحله اشاره می‌کند:

- ا. فهم مفاد آیه بدون ملاحظه سایر آیات قرآنی. در این مرحله، نتیجه بررسی علمی را فقط می‌توان به آیه منظور نسبت داد؛ نه به مجموع «قرآن» یا به «اسلام».
- ب. تفسیر آیه منظور با استمداد از سایر آیات قرآن (تفسیر قرآن به قرآن). در این مرحله حاصل معنای آیه را که ثمره تفسیر قرآن به قرآن است، نمی‌توان به «اسلام» نسبت داد و پیام دین خواند؛ بلکه تنها می‌توان به «قرآن» نسبت داد. از این رو پذیرش و عمل بر طبق آن، مصداق «حسبنا کتاب الله» خواهد بود که چنین گفتار و رفتاری با سنت قطعی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که قرآن نیز آن را منبع مبانی و ادله دین قرار داده است، مخالفت دارد و در حقیقت با خود قرآن مباین است.
- ج. بررسی روایات تطبیقی و تفسیری آیه مورد نظر و جمع‌بندی آنها. این مرحله برای آن است که پیام «ثقل اصغر» به روشنی به دست آید و مقیدها، مخصّص‌ها و شواهد و قرائن آیه مورد بحث معلوم گردد.
- د. عرضه عصاره روایات مزبور بر قرآن و پذیرش آنها در صورت نداشتن مخالفت تباینی با قرآن، به عنوان مقید، مخصّص، قرینه و شارح آیه مورد بحث.

ه. محصول هماهنگ قرآن و سنت (ثقل اکبر و اصغر) را پیام اسلام دانستن. (ر.ک: تسنیم، ج ۱، ص ۱۵۹ - ۱۶۱)

۲۶. **امکان استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا:** استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا روا است؛ به ویژه برای خداوند که

هیچ محدودیتی از نظر علم و اراده ندارد. (سرچشمه اندیشه، ج ۱، ص ۹۸) بنابراین از اصل مزبور در قرآن کریم که سخن خدا است، می‌توان بهره برد.

## کتابنامه

### ۱. قرآن کریم.

۲. امام علی بن ابی طالب، نهج البلاغه، گردآورنده: سید رضی.

۲. ابن عطیه لندلسی عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲ق) المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۳. بن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷هـ.ش)، الوحي والنبوه، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ اول.

۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶هـ.ش)، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، قم: مرکز نشر اسراء..

۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲هـ.ش)، سرچشمه اندیشه، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ اول.

۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶هـ.ش)، قرآن حکیم از منظر امام رضا علیه السلام، ترجمه زینب کربلایی، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ پنجم.

۸. جوادی آملی (۱۳۸۱هـ.ش)، مهر استاد، سیره علمی و عملی استاد، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ اول.

۹. خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۷۷هـ.ش)، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران: انتشارات دوستان، چاپ اول.

۱۰. زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۵هـ.ق)، البرهان فی علوم القرآن، به کوشش یوسف مرعشلی، بیروت: دار المعرفة چاپ دوم.

۱۱. (۱۳۸۷هـ.ش) سالنامه حکمت و معارف اسلامی اسراء، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ اول.

۱۲. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴هـ.ق)، بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد علیهم السلام، به کوشش کوچه باغی، تهران: مؤسسه الأعلمی.

۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۰هـ.ش)، قرآن در اسلام، قم: انتشارات هجرت، چاپ اول.

۱۴. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعة (۱۴۱۱هـ.ق. ۱۹۹۱م)، تفسیر نور الثقلین، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، بیروت: مؤسسه الاعلامی للمطبوعات، چاپ اول.

۱۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳هـ.ق. ۱۹۸۳م)، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم.

۱۶. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹هـ.ش)، تفسیر و مفسران، مترجم علی خیاط، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید، چاپ اول.

۱۷. (۱۳۸۷هـ.ش)، نمایه اسراء، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ اول.

۱۸. هندی، علاءالدین علی المتقی بن حسامالدین (۱۴۰۵هـ.ق. ۱۹۸۵م)، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، تحقیق بکری حیانی، بیروت: صفوة الصفا، مؤسسه الرساله، چاپ پنجم.

\* \*